



بیانات در دیدار مسئولان نظام در هفدهمین روز از ماه مبارک رمضان (۱) - 22 / خرداد / 1396

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، مسئولین محترم. این جلسه یکی از جلسات مبارک دوران سال ما است. مسئولین محترم حضور دارند از بخشهای مختلف و گزارشهای خوبی را می شنوند؛ کما اینکه امروز هم آقای رئیس جمهور گزارش خوبی دادند. معمولاً این جور است که رؤسای جمهور در این جلسه، گزارش فعالیت‌های مثبت خودشان را هر کدام بنحوی بیان میکنند. خب ذهنها و فکرها، با اطلاعات، با اخبار آشنا می شوند و حقایق را می شنوند؛ از این جهت هم بحمدالله جلسه مبارکی است.

لکن من آنچه در آغاز این عرایض می خواهم عرض بکنم، مربوط به ماه مبارک رمضان است که بیش از نیمی از این فرصت طلایی را ما گذراندیم و کمتر از نیمی از این ماه باقی است. این فرصت را باید برادران عزیز، خواهران عزیز، مسئولین محترم، بخصوص ماها، خیلی مغتنم بشماریم؛ فرصت انابه است، فرصت رجوع به خدای متعال است، فرصت نورانی کردن دل و طراوت دادن به دلها است و فرصت تضرع است؛ پیش خدای متعال تضرع کنیم. هر کدام از شماها در هر بخشی که مشغول کار هستید، مطمئناً مشکلاتی دارید، کمبودهایی دارید، نیاز دارید به عناصری، به عواملی؛ اینها را از خدا باید بخواهیم. در کنار تلاش شما مطمئناً دعای شما و تضرع شما یک امر لازمی است؛ این تضرع را بایستی ما فراموش نکنیم.

در چند دعا از جمله دعای شریف ابی حمزه‌ی ثمالی [آمده]: «و لا ینجی منک إلا التضرعُ الیک، (۲) راه نجات ما تضرع به نزد پروردگار متعال است. خب تضرع پیش خدای متعال که مایه‌ی نجات ما است - میگوییم «لا ینجی منک إلا التضرعُ الیک» - این تضرع، چطور وسیله‌ی نجات است؟ انسانهای ضعیف هم گاهی ممکن است تضرع کنند نزد انسانهای دیگر؛ فرق این [دو] چیست؟ فرق و تفاوت میان تضرع عندالله و تضرع عند «بندگان خدا» در چیست؟ مهم این است که به این نکته توجه کنیم. تضرع در مقابل بندگان خدا برای این است که شما دل آن کس را که پیش او تضرع میکنید، نرم کنید؛ [اما] تضرع عندالله برای این است که دل خودمان را نرم کنیم؛ دل خودمان را نجات بدهیم از قساوت؛ این مایه‌ی نجات است. اگر دل از حالت قساوت خارج شد و نرم شد، نورانیت پیدا خواهد کرد. این نورانیت دل است که راهها را به روی انسان باز میکند، به انسان امید مبخشد، به انسان تلاش مبخشد، انسان را در راههای صحیح و درست هدایت میکند. تقوا وقتی بود، خدای متعال هدایتش را به انسان عنایت میکند. این تقوا ناشی از همان نرمش دل و لطافت دل و نورانیت دل است؛ اصل قضیه این است.

در سوره‌ی مبارکه‌ی زمر [آمده]: «فویلٌ للقسیةِ قلوبُهُم من ذکر الله اولئک فی ضلالٍ مبین؛ (۳) دل سخت، دل دچار قساوت، این جوری است. گمراهی آشکار برای اینها در این آیه ذکر شده. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده درباره‌ی بنی اسرائیل میفرماید: «فما نقضهم میثاقهم لعنتهم و جعلنا قلوبهم قاسیة؛ (۴) مظهر لعنت الهی، قساوت قلب آنها است که بر اثر عمل خود آنها است: «فما نقضهم میثاقهم؛ معاهده‌ی خودشان با خدای متعال را فراموش کردند، نقض



کردند. اینها چیزهایی است که در جامعه‌ی مؤمن ما باید مورد توجه باشد؛ بخصوص برای ما مسئولین که هرکدام در یک بخشی، باری بر دوش داریم. در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، باز درباره‌ی بنی‌اسرائیل [میفرماید]: *ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لِمَا يُتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ*؛ (۵) از سنگ سخت‌تر شد دل‌هایتان؛ این را پیغمبر اکرم از قول پروردگار در مقام مجادله و محاجه‌ی با یهودی‌های مدینه بیان میفرماید و گذشته‌ی آنها را به یادشان می‌آورد. همه‌ی اینها برای ما وسیله‌ی درس و آگاهی و عبرت و موعظه است، باید سعی کنیم. در یک روایتی در کافی شریف است: *وَ الْقَاسِي الْقَلْبِ مِتِّي بَعِيد*؛ (۶) بعد از خدای متعال، بدترین آفت برای انسان است؛ که انسان از خدای متعال دور بشود و قساوت قلب این خصوصیت را دارد که انسان را دور میکند. یا در یک روایت دیگر: *مَا ضُرِبَ عَبْدٌ يَعْقُوبَةً أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ*. (۷)

خب از این ایام باید استفاده کرد. فرصت خوبی است ماه مبارک رمضان؛ هم [به واسطه‌ی] دعاها در این ماه -چه آنچه مربوط به سحرها است، چه آنچه مربوط به روزها یا شبها است- که دعاهایی است که مضامین آنها دل ما را نرم میکند، و هم خود نفس روزه‌داری و توجه به وظیفه؛ ما به این احتیاج داریم. جامعه‌ی اسلامی و انقلابی ما اگرچنانچه از ذکر الهی و یاد الهی و خشوع در مقابل پروردگار و تضرع در مقابل پروردگار غافل بشود، مطمئناً ضربه خواهد خورد، سیلی خواهد خورد؛ مطمئناً ناکام خواهد شد. ما به آن اهداف والا، به آن خواسته‌های مطلوب، در صورتی میرسیم که بتوانیم یک تلاش مؤمنانه و صادقانه‌ای را دنبال بکنیم؛ و آن جز با توجه به خدای متعال و افزایش نورانیت دل و ارتباط دل با خدای متعال ممکن نیست؛ این آن عرض ما در مورد اغتنام فرصت ماه رمضان که به نظر من از همه‌ی آنچه عرض خواهیم کرد مهم‌تر است. اساس حرف ما این است؛ باید مراقب باشیم. البته من خودم اولین مخاطب این حرفها هستم؛ بنده بیشتر از شما مسئولیت دارم و بار سنگین‌تری از بارهای شما دارم، خود من به این حرفها بیشتر احتیاج دارم؛ برای من، برای شما، لازم است که توجه کنیم، استفاده کنیم از این ماه، از این فرصت؛ شبهای قدر هم که در پیش است.

خب این جلسه، فرصتی است برای پرداختن به برخی از مسائل کلی و کلان و مهم کشور تا برخی از مسائلی که گاهی ممکن است مورد گفتگو و بحث و اختلاف نظر باشد، در اینجا مطرح بشود، بحث بشود؛ بعضی از مسائلی که ممکن است مورد غفلت قرار داشته باشد از طرف ماها، اینجا مورد تذکر قرار بگیرد؛ از این جهت جلسه‌ی مفیدی است؛ [چون] مسئولان هستند، صاحب‌نظران هستند.

خوشبختانه امسال ما پدیده‌ی انتخابات را داشتیم؛ انتخابات کار بزرگی بود؛ عظمت انتخابات، قدرت انقلاب را نشان داد، قدرت نظام اسلامی را نشان داد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. در تبلیغات جهانی، در حرفهایی که درباره‌ی انتخاب ما در رادیوها و رسانه‌های جهانی زده میشود -که خب مشاهده میکنید دیگر که راجع به انتخابات ما مرتب دارند حرف میزنند- به این نکته اصلاً اشاره‌ای نمیکنند و نمیپردازند که این انتخابات نشان‌دهنده‌ی قدرت نظام بود؛ نشان‌دهنده‌ی توانایی‌ها و عمق نفوذ نظام در دلها بود. معمولاً این را نمیگویند اما واقعیتی است که وجود دارد. مردمی که در روز جمعه‌ی انتخابات پای صندوقهای رأی آمدند، به هر کسی رأی دادند، همه‌شان یک کار مشترک انجام دادند؛ این کار مشترک، خیلی با ارزش است. این کار مشترک را باید دید و باید به دنیا نشان داد؛ این کار مشترک، اعتماد به نظام بود، اظهار اعتماد به نظام اسلامی بود. بله، بعضی‌ها به زید رأی دادند، بعضی‌ها به عمرو، بعضی‌ها به بکر، بعضی‌ها به خالد، لکن همه‌ی اینها یک کار مشترک کردند. آن کار مشترک همین بود که به این صندوقی که نظام جمهوری اسلامی آنجا گذاشته بود اعتماد کردند و به این حرکت عظیمی که در قانون اساسی



جمهوری اسلامی مقرر شده است اعتماد کردند و برای انتخاب مسئول اجرائی کشور وارد عرصه و صحنه شدند؛ این خیلی مهم است.

این کار مشترک را ما خرابش نکنیم. ما از لابه‌لای این کار مشترک، حرفها و ملاحظات درنیاوریم جوری که اصل این حرکت مشترک را خرابش کنیم، ضایعش کنیم؛ این کار مشترک، خیلی مهم بود. [اما] اینکه ما بیاییم ملت ایران را تقسیم کنیم بگوئیم «بعضی‌ها به این موضوع آره گفتند یا [خیر]»؛ نه، مردم فقط آمدند اشخاص را معین کردند. چرا تقسیم میکنیم افراد را؟ مراقب باشیم این تقسیم کردن‌ها، این بگومگوها، از دل یک کار بزرگ و مشترک ملت ایران بیرون نیاید. همه‌ی ملت ایران، با دشمنان این ملت و با دشمنان پیشرفت این ملت، مخالفند. بله، ممکن است کسانی هم باشند که خائند؛ در همه‌ی کشورها، در همه‌ی ملتها، در همه‌ی زمانها آدمهای خائنی هستند، اما قاطبه‌ی ملت ایران کسانی‌اند که با دشمنی که سختی‌ها را بر ملت تحمیل میکند، تحریم را تحمیل میکند، جنگ را تحمیل میکند، ناامنی را تحمیل میکند، مخالفند، بدند؛ همه‌ی ملت این جورند.

امروز هم که مشاهده میکنید بعد از انتخابات ما، آمریکایی‌ها، با وقاحت تمام، هم تحریم را افزایش دادند، هم بیشتر از همیشه بر طبل مخالفت و مبارزه و عناد و مانند اینها دارند میکوبند؛ این جوری است دیگر. با توجه به دشمنی‌ها، با توجه به وضعیت، با توجه به نیازها، با توجه به اهداف بلندی که در مقابل ما است، باید یک فضای جدید ایجاد بشود. در ایجاد این فضای جدید - فضای همکاری، فضای کار و فضای تلاش برای هدف مشترک که آن عبارت است از پیشرفت کشور و اعتلاء نظام جمهوری اسلامی - همه سهیمند، همه شریکند. باید بتوانیم خودمان را به مقاصد نظام مقدس جمهوری اسلامی، قدم‌به‌قدم نزدیک کنیم. اینها مقاصدی است که در شعارهای جمهوری اسلامی از اول وجود داشته، امروز هم هست؛ باید خودمان را نزدیک کنیم به آنها. این [هدف] تلاش همه را میخواهد. اگر همه تلاش کردیم، میتوانیم بایستیم، میتوانیم استقامت کنیم، میتوانیم دشمنان را به زانو دربیاوریم؛ اگر همه با هم باشیم؛ این توصیه‌ی همیشگی ما است. امروز هم من مجدداً توصیه میکنم؛ همه بایستی مسئولین کشور را کمک کنند، همکاری کنند که بتوانند کار کنند؛ مسئولین کشور هم بایستی جانب مردم را به معنای واقعی کلمه رعایت کنند؛ مسئولان بخشهای مختلف هم باید با هم همکاری کنند. داب (۸) بنده هم این است که همیشه از همه‌ی دولت‌ها که بر سر کار هستند حمایت میکنم؛ امروز هم همین جور است، بعد از این هم ان شاء الله تا زنده هستیم همین جور خواهد بود.

در یک نگاه کلان به مسائل کشور، شماها که مسئول هستید، از مسئولین درجه‌ی یک تا مدیران بخشهای مختلف، اگر بخواهید کشور را درست اداره کنید، اگر بخواهید فرصتها و تهدیدها را به معنای واقعی کلمه مدیریت کنید - چون هم فرصتهایی هست، هم تهدیدهایی هست؛ باید بتوان این فرصتها و تهدیدها را درست مدیریت کرد - اگر بخواهید سرمایه‌های ملی را درست به کار بگیرید، اگر بخواهید ظرفیتهای کشور را که بسیاری از این ظرفیتهای هم هنوز ناشناخته‌اند به فعلیت برسانید و از آنها بهره‌برداری کنید، اگر بخواهیم راه را از بیراهه تشخیص بدهیم - چون انسان، مسئولین کشور، دولت‌ها و بخشهای مختلف، در مقابل خودشان گاهی راه‌هایی را مشاهده میکنند که بعضی از این راه‌ها بیراهه است؛ ما را به سرمنزل مقصود نمیرساند - و این کارهای بزرگ را انجام بدهیم، احتیاج داریم که اولاً ملاکهای تصمیم‌گیری‌مان را مشخص کنیم و آنها را درست انتخاب کنیم، ثانیاً از تجربه‌هایمان استفاده کنیم؛ این عرض امروز من است. باید بتوانیم ملاکهای تصمیم‌گیری را درست انتخاب کنیم؛ غالباً در اینجا لغزشهایی وجود دارد؛ در طول زمان، در طول دورانهای مختلف، نه امروز؛ حالا عرض خواهم کرد.



خب، ملاک تصمیم‌گیری چیست؟ طبعاً آن حرف کلتی که در اینجا وجود دارد، منافع ملی است؛ یعنی ملاک تصمیم‌گیری برای دولت‌ها، تأمین منافع ملی است؛ حالا چه منافع کوتاه‌مدت، چه منافع بلندمدت. مسئله اینجا است که منافع ملی را چه جوری تعریف کنیم، چه جوری شناسایی کنیم؛ چه چیزی را واقعاً منافع ملی بدانیم و چه چیزی را نه. آن نکته‌ی اساسی که مورد نظر بنده است و می‌خواهم عرض بکنم، این است که منافع ملی آن وقتی منافع ملی هستند که با هویت ملی ملت ایران، با هویت انقلابی ملت ایران در تعارض نباشند. آن وقتی منافع واقعاً منافع ملی هستند که با هویت ملت در تعارض نباشند، والا آنجایی که ما چیزی را به‌عنوان منافع ملی در نظر می‌گیریم لکن هویت ملی را پایمال می‌کنیم، قطعاً اشتباه کرده‌ایم، این منافع ملی نیست؛ این چیزی است که از دوران مشروطه تا قبل از انقلاب، متأسفانه سرنوشت همیشگی کشور ما بوده؛ هویت ملی را زیر پا لگدمال کردند. البته از قبل از دوران پهلوی، از اواخر دوران قاجار، این حالت پیش آمده. هویت ملی همیشه پامال چیزهایی شده است که به‌عنوان منافع ملت ایران به نظر مدیران و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان میرسیده و اجرا می‌کردند؛ این یعنی معکوس کردن نسبت. منافع ملی بایستی با هویت ملی تطبیق داده بشود، نه اینکه هویت ملی تابع منافع ملی قرار بگیرد، که قهراً منافع تخیلی است. اینکه یک نفری بیاید بگوید که «ما از فرق سر تا ناخن پا باید فرنگی بشویم تا اینکه بتوانیم پیشرفت کنیم، ترقی کنیم»، این همان پامال کردن هویت ملی است. یعنی به یک ملتی با سابقه‌ی تاریخی، با فرهنگ غنی و قوی، با این همه اعتقادات، با این همه سرمایه‌های گوناگون معنوی می‌گویند «شما بیایید همه چیزتان را رها کنید، بریزید دور، از فرق سر تا ناخن پا بشوید غربی، تا آن وقت بتوانید پیشرفت کنید». یعنی یک منفعی را تصویر میکنند و ترسیم میکنند برای ملت که لازمه‌اش جدا شدن از هویت ملی است؛ این همان بی‌هویت کردن ملت و بی‌موجودیت کردن ملت است؛ که در دوران پهلوی، به حدّ اعلیٰ رسید؛ البته عرض کردم، از اواخر دوران قاجار شروع شده بود. انقلاب آمد، این نگاه را عوض کرد، تغییر داد.

یکی از کارهای بزرگ انقلاب اسلامی همین است که یک هویتی برای ملت تعریف کرد و بر آن پافشاری کرد؛ منافع ملی را براساس آن استخراج کرد و استنباط کرد و ترسیم کرد و تصدیق کرد و دنبال کرد. ما در آن شکل قبلی به منافع ملی هم واقعاً نمی‌رسیم؛ کما اینکه شما ملاحظه کنید کشور ما با این همه سرمایه، با این همه امکانات، به‌خاطر از دست دادن همین هویت، از دوران مشروطه تا قبل از انقلاب هیچ پیشرفت متناسب با شأنش و متناسب با آن سیلی که در دنیا بود نداشت. در دنیای پیشرفته و فعال و زنده، حرکت به سمت جلو از لحاظ علمی، از لحاظ فتاوری، از لحاظ بخشهای مختلف زندگی جور دیگری پیش رفت؛ [اما] در کشور ما نه، توقف و رکود حاکم بود؛ اما از انقلاب به این‌طرف با تغییر این نگاه، وضعیت عوض شده. ما از بعد از انقلاب احساس می‌کنیم پیشرفت داریم، احساس می‌کنیم داریم به جلو حرکت می‌کنیم؛ البته عقب‌افتادگی‌ها زیاد است، اما پیشرفت محسوس است.

من در صحبت اوّل سال، شاید مجملأً یک فهرستی از دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف - در زمینه‌های زیرساختی، در زمینه‌های نیروی انسانی؛ در زمینه‌های گوناگون - گفتم؛ چون بعضی حاضر نیستند اینها را اقرار کنند، اعتراف کنند؛ [حتی] بعضی از خود مسئولین هم غفلت میکنند از آنچه دستاورد انقلاب است. [اینکه] با این مسائلی که برای کشور پیش آمد، با این همه مشکلات، با تحمیل جنگ، با تحمیل تحریمهای کذائی، با دشمنی صریح و واضح قدرتهای مسلط دنیا، کشور توانسته است این دستاوردها را به دست بیاورد، اینها نیست جز اینکه کشور احساس هویت کرد؛ ملت ایران هویت خودش را فهمید، شناخت، احساس موجودیت کرد، با قوت و قدرت حرکت کرد؛ این احساس هویت چنین حالتی را به انسان میدهد؛ این اعتمادبه‌نفس را به انسان میدهد.



خب میگوییم «هویت ملت ایران»؛ این هویت چیست؟ هویت ملی ما چه جوری تعریف میشود؟ ما ملتی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ، و انقلابی؛ این هویت ما است. مسلمانی ما، عمق تاریخی ما، و انقلابی بودن ما سه عنصر اصلی است که هویت ملت ما را تشکیل میدهد. این سه را نباید از نظر دور برداریم.

اسلامی بودن ما یعنی ارزشها و اصول اسلام، تشکیل‌دهنده‌ی هویت ما است. ریشه‌داری ما در تاریخ یعنی نیروهای انسانی ما در طول تاریخ، دارای افکار بلندی بوده‌اند -در بخشهای مختلف: در فلسفه، در علم، در فتاوری- و در طول تاریخ به‌حسب موقعیت زمانی، کارهای بزرگی را انجام داده‌اند و به بشریت حرکت داده‌اند؛ این را توجه داشته باشید. اینکه ما خیال کنیم «فتاوری نو و ابتکار، متعلق به غرب و اروپا و مربوط به آنها است و از اول اینجور بوده»، خیر، این خطا است. ما در دورانهای پیشرو و پیشتاز در فتاوری بودیم؛ فتاوری‌های متناسب روز. البته طبیعت علم و فتاوری این است که هرچه جلوتر برود، سرعت بیشتر میشود؛ مثال زده‌ایم بارها و تکرار نمیخواهم بکنم. هرچه پیشرفت انجام بگیرد، سرعت هم پیوسته بیشتر میشود. علت اینکه فاصله‌ی کشورهای پیشرفته‌ی علمی با کشورهای عقب‌افتاده دائماً زیاد میشود، همین است؛ پیشرفتهای علمی، سرعت را هم زیاد میکند. ما آن روز البته به تناسب زمانه‌ی خودمان پیشرو در مسائل فتاوری بودیم؛ نه فقط ما به‌عنوان ایران، خیلی از کشورهای شرقی این حالت را داشتند، از جمله ما ایرانی‌ها. بنابراین، مسلمانی و ریشه‌داری در تاریخ؛ و بعد انقلاب؛ انقلاب بخش مهمی از هویت ما است. انقلاب یعنی آن حرکت تحولی عمیقی که با تکیه‌ی به اسلام توانست وضعیت کشور را عوض کند و یک قلم مهم آن، این بود که ملت را از حاشیه بیرون آورد، وارد متن اداره‌ی کشور کرد. ملت در کشور، هیچ‌کاره بود؛ ملت ایران، در طول قرنهای متمادی، اصلاً در ذیل حکومتها تعریف میشد، نقشی در ایجاد [حکومتها نداشت]. بله، وقتی پادشاهی جنگی داشت، عده‌ای از ملت را می‌گرفت، زیر سلاح می‌برد و آنها را به جنگ می‌برد؛ نقش ملت همین بود. اما اینکه ملت بتوانند در تعیین یک سیاستی، در تعیین یک مسئولی -چه برسد مسئولین درجه‌ی یک کشور- نقش داشته باشند، چنین چیزی وجود نداشت. ملت منتظر نشسته بود تا این سلسله برود، آن سلسله‌ی بعدی حکومت بیاید؛ همچنانکه این حکومت میکرد، حالا آن [دیگری] بیاید حکومت کند؛ آن قبلی زور میگفت، حالا بعدی بیاید زور بگوید! ملت ایران نقشی نداشتند. اولین بار در طول تاریخ ما -تاریخ چندین قرنی، تاریخ از دوران باستان به این طرف- ملت ایران بعد از انقلاب، نقش پیدا کردند، از حاشیه وارد متن شدند و تعیین میکنند. همچنانکه معلوم است، از بالاترین مسئول کشور، از رهبری، ریاست جمهوری، مسئولین گوناگون دیگر، با انتخاب ملت مسئولیت پیدا میکنند و سر کار می‌آیند و به ملت باید جواب بدهند؛ باید به ملت جواب بدهند. این یک قلم از مهمترین حوادثی بود، تغییراتی بود، تحولاتی بود که انقلاب ایجاد کرد. بنابراین، بعد از انقلاب، منافع ملی تغییر پیدا کرد؛ یعنی معیارها برای منافع ملی طبعاً تغییر پیدا کرد. بعد از آنکه انقلاب شد، همین‌طور که عرض کردیم، دیکتاتوری‌ها به مردم‌سالاری تبدیل شد، وابستگی‌ها به استقلال سیاسی تبدیل شد، عقبماندگی به پیشرفتهای قابل توجه تبدیل شد؛ در زیرساختها، در نیروی انسانی، در صنایع مهمی مثل نانو، زیست‌فتاوری؛ صنایع بزرگی که ماها امروز جزو درجه‌های بالای آنها در دنیا و در بین دوپستوردهای کشور هستیم؛ در علم، در آموزش عالی و غیره. خب اینها حوادثی بوده که هویت انقلابی ما اینها را به وجود آورده.

پس نتیجه: هر آن چیزی که با این هویت در تعارض باشد، منافع ملی نیست، ولو ما تصور کنیم که این یک سودی است برای ملت یا منفعتی است برای ملت؛ نه، هرچه با اسلام ما، با انقلاب ما، با گذشته و سابقه‌ی تاریخی دیرینه‌ی ما، معارضه داشته باشد، جزو منافع ملی به حساب نمی‌آید.



البته از این حرف، برداشت اشتباه نشود؛ این معنایش این نیست که ما خودمان را از پیشرفتهای علمی دنیا یا پیشرفتهای گوناگون بشری محروم کنیم؛ نه، چون این روزها معمول شده، هر یک کلمه حرفی که از دهان مسئولین صادر میشود، در یک سطح وسیعی - از رادیوی انگلیسی گرفته تا نمیدانم فلان پایگاه اینترنتی - مرتب به میل خودشان تفسیر میکنند، تأویل میکنند؛ باز تأویل نکنند این حرف را که ما گفتیم چون انقلاب کردیم، چون مسلمان هستیم، چون سابقه‌ی تاریخی داریم، بنابراین باب استفاده از پیشرفتهای بشری را به روی خودمان میبندیم! نخیر، پیشرفتهای بشری مال همه است، مال کس خاصی نیست؛ همه‌ی بشریت حق دارند از این پیشرفتهای استفاده کنند. هر کسی عاقل‌تر باشد، زنگ‌تر باشد، بلدتر باشد، بیشتر استفاده میکند؛ ما مایلیم که عاقل‌تر و بلدتر باشیم، ان‌شاءالله بیشتر هم استفاده خواهیم کرد. این حرف معنایش این است که منافع ملی ما ذیل تلقین سیاستهای خارجی نباید قرار بگیرد. ما باید خودمان منافع ملی را تعریف کنیم؛ تحمیل نباید وجود داشته باشد.

البته قدرتهای استکباری آرام نمی‌نشینند؛ آنها برای تحمیل خواستههای خودشان شیوه‌های مختلفی دارند. می‌نشینند یک چیزهایی را به‌عنوان هنجارهای بین‌المللی تعریف میکنند. امروز مثلاً آمریکا یک چیزی را به‌عنوان هنجار بین‌المللی تعریف میکند؛ فرض کنید «منافع آمریکا در همه‌ی نقاط عالم باید رعایت بشود»؛ این شد یک هنجار بین‌المللی. اگر کسی در فلان نقطه‌ی دوردست عالم - که از آمریکا هزاران کیلومتر یا فرسنگ[ها] فاصله دارد - منافعی با منافع آمریکا در تعارض بود و خواست منفعت خودش را تأمین بکند، میگویند برخلاف هنجار بین‌المللی عمل کرده. اول یک چیزی را به‌عنوان یک هنجار تعریف میکنند، [بعد] براساس آن، ملت‌ها و کشورها و دولت‌ها را به ناهنجاری متهم میکنند وقتی که با هنجار تعریف‌شده‌ی آنها معارضه‌ای داشته باشد! این غلط است؛ کاری است که آنها امروز انجام [میدهند].

مثلاً اخیراً بین حرفهای آمریکایی‌ها علیه ما، مسئله‌ی «بی‌ثبات‌سازی منطقه» [گفته میشود]؛ این شد حالا یک عنوانی: بی‌ثبات‌سازی منطقه! اولاً این منطقه به شما چه ربطی دارد؟ ثانیاً بی‌ثبات‌کننده‌ی این منطقه شما هستید؛ آمریکا و عملاً آمریکا هستند که این منطقه را بی‌ثبات کرده‌اند؛ شمال آفریقا آن‌جور، منطقه‌ی غرب آسیا این‌جور، سوریه یک‌جور، عراق یک‌جور. اینکه فلان گروهکی را پول بدهند تولید کنند، سلاح بدهند، برنامه‌ی نظامی برایش تعریف کنند، پشتیبانی بکنند، در بیمارستان‌ها مجروحان را مداوا بکنند، اینها بی‌ثبات کردن منطقه است. داعش را چه کسی به وجود آورد؟ داعش را چه کسی تقویت کرد؟ امروز همین هم که ادعا میکنند «ائتلاف علیه داعش»، دروغ است؛ همین هم دروغ است. بله، اینها با کنترل‌نشده‌ی داعش مخالفند؛ اما داعش کنترل‌شده را که توی دست خودشان باشد می‌خواهند و اگر کسی بخواهد این پدیده را نابود کند و از بین ببرد، جداً جلوی می‌ایستند. می‌بینید، امروز هواپیماهای آمریکایی می‌آیند نیروهای نظامی سوریه را که با داعش یا چیزی شبیه داعش مواجهند، بمباران میکنند. عین همین قضیه در عراق هم اتفاق افتاد. نفت عراق را داعش می‌فروخت؛ اینجا یک مسئول دولتی مهمان - که اینجا مهمان ما بود؛ شخصیت معروف بین‌المللی - به من گفت که تصویر کامیونهای داعشی که نفت را از منابع عراقی میدزدیدند و میبردند به فلان کشور می‌فروختند، زیر چشم آمریکایی‌ها بود، [اما] هیچ‌وقت آمریکایی‌ها یک دانه بمب روی سر اینها نینداختند، هیچ‌وقت ممانعت نکردند! جلوی چشم آنها این کار انجام میگرفت، ادعا هم میکردند که با داعش مخالفند؛ درحالی که اگرچنانچه با کسی مخالف باشند، با این‌جور پشتیبانی او مخالفت خواهند کرد؛ [اینها] نه، کمک هم میکردند! خب اینها هستند که بی‌ثباتی را در این منطقه به وجود آورده‌اند، ایران بی‌ثباتی به وجود نیاورده؛ همین حرفهایی که [درباره‌ی ایران] می‌زنند.



حالا این حرف اخیر این رئیس‌جمهور آمریکا (۹) هم از همین قبیل است که به مناسبت این حوادث اخیر تروریستی، ایران را متهم میکنند به «پشتیبانی تروریسم»، درحالی‌که ریشه‌ی تروریسم در این منطقه، آمریکایی است. مسئله‌ی «حقوق بشر» هم همین‌جور است. مسئله‌ی حقوق بشر را باز مجدداً آمریکایی‌ها دارند مطرح میکنند که واقعاً مضحک و تعجب‌آور است! یعنی کسانی که می‌روند آنجا می‌نشینند با رؤسای نظام قرون وسطایی قبیله‌ای عربستان سعودی -دیگر واقعاً این رسوایی‌ای است که به نظر من این لکه‌ی ننگ، از دامن آمریکایی‌ها هیچ‌وقت پاک نخواهد شد؛ مثل یک داغی در پیشانی اینها همیشه خواهد بود- و راجع به حقوق بشر حرف بزنند، آن‌هم علیه کشوری مثل جمهوری اسلامی! در کشوری که بویی از دموکراسی و انتخابات و مانند اینها نشنیده، بروند بنشینند و به کشوری مثل ایران که مرکز مردم‌سالاری و مظهر مردم‌سالاری است، طعنه بزنند و حرف بزنند و تهمت بزنند! اینها چیزهایی است که خواهد ماند. حالا امروز در غوغاهای گوناگون سیاسی ممکن است به نظر نرسد لکن اینها در تاریخ بلاشک خواهد ماند.

بنابراین حرف اصلی ما در مورد بحث تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری شد این؛ منافع ملی، ملاک صحت تصمیم‌گیری‌ها است و منفعت ملی آن چیزی است که با هویت ملت ایران هیچ‌گونه معارضه‌ای نداشته باشد و از آن برکنار هم نباشد؛ یعنی برخاسته‌ی از این هویت باشد؛ این میشود منفعت ملت ایران. این را مسئولین کشور، دولت محترم، قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مقننه، این کسانی که تصمیم‌های کلان را برای کشور میگیرند، باید همواره در نظر داشته باشند؛ هر چیزی که شائبه‌ی ضدیت با اسلام یا بیگانگی از اسلام، ضدیت با انقلاب یا بیگانگی از انقلاب، ضدیت با ریشه‌ی تاریخی ملت ایران یا بیگانگی از آن، یا هر چیزی از این قبیل [داشته] باشد، جزو منافع ملی نیست و مورد تصمیم نمیتواند قرار بگیرد.

و اما تجربه‌ها؛ گفتیم باید از تجربه‌ها استفاده کنیم. چند مورد را من اینجا ذکر کرده‌ام. یک مسئله، مسئله‌ی تأثیر انسجام و اتحاد ملی است در موفقیت؛ این بسیار چیز مهمی است. در صحبت‌های آقای رئیس‌جمهور هم بود، بنده تأیید میکنم که انسجام ملی را باید حفظ کرد، اتحاد ملی را باید حفظ کرد. مشترکات را بایستی همواره در نظر داشت. این منافاتی ندارد با اینکه یک مخالفی هم در یک بخشی -که مخالفت با فلان سیاست یا با فلان برنامه دارد- مخالفت خودش را ابراز کند؛ هیچ منافاتی ندارد. اما به معنای این نباید باشد که در زمینه‌ی مسائل کلان و اساسی کشور، کشمکش و بگومگو هست.

ما این انسجام و اتحاد و تأثیرش را در طول این قریب چهل سال آزموده‌ایم. خب در جنگ هم یک عده‌ای بودند که مخالف بودند. در همان اوقاتی که ما گرفتار جنگ تحمیلی بودیم، یک عده‌ای در همین خیابانها و سر چهارراه‌های تهران بودند -قاعدتاً خیلی از شماها در یادتان هست- که ایستاده بودند و علیه جنگ اعلامیه پخش میکردند. مخالفت ممکن است وجود داشته باشد لکن قاطبه‌ی ملت، عمده‌ی ملت، حرفشان یکی بود و ایستادگی کردند روی حرف، این همان چیزی است که مورد نظر ما است که انسجام و اتحاد ملی است. کشور را دوقطبی نباید کرد، مردم را به دو دسته نباید تقسیم کرد؛ آن حالتی که در سال ۵۹ متأسفانه از ناحیه‌ی رئیس‌جمهور آن روز اتفاق افتاد که مردم را به دو دسته‌ی موافق و مخالف تقسیم کرده بودند که چیز خطرناکی است.

یک نکته‌ی دیگری که در باب این انسجام ملی و اتحاد ملی لازم است عرض بکنم این است که این اتحاد، آن وقتی



آشکار و بارز خواهد شد که با دشمن، فاصله‌گذاری واضحی انجام بگیرد. یکی از چیزهایی که اتحاد ملت را زیر سؤال میبرد و شبهه ایجاد میکند و اختلاف ایجاد میکند و اگر اختلافی هست آن را آشکار میکند، فاصله قرار ندادن با دشمن است؛ مراقبت بشود. دشمن تنها در خارج از کشور نیست؛ گاهی اوقات دشمن، داخل کشور هم نفوذ میکند. در سال ۸۸ ملاحظه کردید؛ در بعضی از خیابانهای تهران گروه‌هایی پیدا شدند -البته عده‌ی زیادی نبودند، عده‌ی کمی بودند- صریحاً علیه نظام حرف زدند. مشکل عمده‌ای که پیش آمد، از ناحیه‌ی فاصله نگذاشتن میان یک گروهی با اینها بود؛ باید فاصله را اعلام میکردند، نکردند، [لذا] مشکلات بعدی پیش آمد. وقتی شما می‌بینید که عده‌ای با اساس نظام شما، با اساس انقلاب شما، با اساس باور و دین شما بنای مخالفت و بنای کارشکنی و اذیت کردن دارند، باید فاصله‌ی خودتان را با اینها مشخص کنید و اعلام بکنید که با اینها فاصله دارید؛ این یک چیز لازمی است. بخصوص ما مسئولین در این زمینه بایستی خیلی جدی و کوشا باشیم. اگر این [طور] شد، آن وقت اتحاد و انسجام ملّی معنا پیدا میکند و تحقق پیدا میکند.

نکته‌ی دوّمی که جزو تجربه‌ها است: به ظرفیتهای داخلی اولویّت دادن [است]. این همان چیزی است که ما امسال را اعلام کردیم [سال] تولید ملّی و اشتغال. تولید ملّی؛ یکی از بخشهای مربوط به ظرفیتهای، تولید ملّی است؛ در اینجا تولید صنعتی و کشاورزی مورد نظر است؛ البته تولید نرم‌افزاری و تولید علم و تولید فکر هم حتماً جزو تولید داخلی است و مهم است، لکن چون مسائل اقتصاد در میان بود، مراد ما تولید صنعتی و کشاورزی و مانند اینها است. تولید ملّی، تولید داخلی؛ ظرفیتهای داخلی باید مورد توجه قرار بگیرد. به نظر من، ظرفیّت نیروی انسانی جوان ما بسیار ظرفیّت خوبی است. چند روز قبل از این، یک عده از جوانهای دانشجو در همین حسینیه جمع شدند، (۱۰) تعدادی‌شان آمدند اینجا صحبت کردند. به بعضی از مسئولین محترم گفتم که واقعاً سطح فهم و درک و برداشت و تلقی اینها از مسائل کشور، سطح بسیار بالا و پیشرفته‌ای است؛ از اینها باید استفاده بشود؛ این نیروی انسانی پیشرفته‌ی ما [است]، افرادی که برای پیشرفت کشور و جهش آن به سمت جلو میتوانند نقش ایفا کنند. ما در زمینه‌ی مسائل علمی از این ظرفیّت داخلی خیلی استفاده کرده‌ایم؛ در همین مسئله‌ی انرژی هسته‌ای، چند سال قبل از این، یک روز آمدند اینجا -در همین حسینیه- تا یک گزارش نمایشگاهی به ما بدهند؛ (۱۱) غرفه‌های گوناگونی بود که بنده بازدید میکردم، در همه‌ی این غرفه‌ها تقریباً جوانها -جوانهای کم سن- [بودند] که مسئولین محترم معرفی میکردند. اینها کسانی بودند که بخشهای مختلف انرژی هسته‌ای را پیش برده بودند و توانسته بودند آن کارهای بزرگ را انجام بدهند و این صنعت را پیش ببرند. [این] خیلی حائز اهمیت است؛ جوانهای ما یک چنین توانایی‌هایی دارند. این هم یک مسئله است.

یک موضوع دیگر که این هم جزو تجربه‌های اساسی ما است و بایستی شماها در مدیریت کشور -در هر بخشی که هستید- به آن توجه داشته باشید، مسئله‌ی اعتماد نکردن به دشمن و به وعده‌های دشمن است؛ این حرف، جدی است؛ این مسئله، جدی است؛ ما یک جاهایی اعتماد کردیم به دشمن، ضربه خوردیم؛ با اینکه میتوانستیم اعتماد نکنیم، با اینکه گمان نمیکردیم اعتماد کنیم، اما کردیم. این اعتماد کردن به دشمن و به وعده‌ی دشمن، به ما ضربه میزند؛ اینکه ما استبعاد (۱۲) کنیم که «نه، بعید است اینکه گفته‌اند عمل نشود»، این درست نیست. آن وقتی که بحث کار با بیگانگان است، باید با دقت تمام روی جزئیات تکیه کرد و ملاحظه کرد و وسواس به خرج داد و احتیاط به خرج داد. نباید به اینها اعتماد کرد؛ نه در عمل اعتماد کنیم، نه در کیفیت بیان. این را هم من عرض بکنم که بعضی از شما حضرات محترم که اینجا تشریف دارید، غیر از مسئولین درجه‌ی یک کشور [یعنی] رؤسای قوا و مانند اینها، افراد گوناگون دیگری هستند که اینها اهل سخن گفتند، یعنی اهل منبرند -که منبر را بنده به جای



تربیبون به کار میبرم- دارای منبرند و میتوانند حرف بزنند و حرف آنها شنیده میشود؛ در لحن بیان [این افراد] هم بایستی احساس اعتماد به دشمن نشود؛ این، هم در ذهنیت داخل تأثیر منفی میگذارد، هم در انعکاسش پیش مخالفین ما و دشمنان ما در خارج تأثیر میگذارد. گاهی در مقاطعی اتفاق افتاده است، ما مثلاً در یک مسئله‌ای کوتاه آمده‌ایم به‌عنوان اینکه در فلان قضیه «بهانه از دست آمریکایی‌ها یا از دست دشمن گرفته شود»، گرفته هم نشده، ما هم یک چیزی را از دست داده‌ایم! نباید اعتماد کرد؛ [همین‌طور] در مسائل گوناگون.

بنده مکرر گفتم، ما به مسئولینی که رفتند برجام را دنبال کردند، اعتماد داشته‌ایم و داریم، الان هم همین‌جور [است]، اینها را افراد خودی و علاقه‌مند و مؤمن میدانیم؛ لکن در همین قضیه‌ی برجام، ما در موارد زیادی -به‌خاطر اعتماد به حرف آن طرف مقابل، مذاکره‌کننده‌ی مقابل- از یک نقطه‌ای صرف‌نظر کردیم، به یک چیزی اهتمام نوزیدیم، یک خلأیی باقی ماند؛ دشمن همین الان از همان خلأ دارد استفاده میکند؛ اینها واقعاً مسائل مهمی است. وزیر محترم خارجه‌ی ما، آقای دکتر ظریف، یک نامه‌ی گویایی به مسئول اروپایی مینویسند -البته این بار چندم است- و موارد نقض روح برجام و جسم برجام [را مطرح میکنند]. گاهی میگفتند روح برجام نقض شده، ایشان میگویند که فقط روح برجام نیست، [بلکه] یک جاهایی هم خود برجام -یعنی جسم برجام- هم نقض شده به‌وسیله‌ی آمریکایی‌ها؛ ایشان فهرست کردند فرستادند برای آنها. یعنی این [شخص] دیگر کسی نیست که بگویند مخالفین این مذاکرات هستند که این حرف را میزنند؛ نه، خود وزیر محترم خارجه، چون انسان متدینی است، انسان باوجدانی است و انسان صاحب احساس مسئولیت است، خود ایشان هم این اعتراض را دارد میکند. این به‌خاطر آن است که آنجا یک مسامحه‌ای انجام گرفته از ناحیه‌ی ما؛ اگر این تسامح انجام نمیگرفت، اعتماد به دشمن نمیشد، راه دشمن بسته بود و نمیتوانست این کار را انجام بدهد. الان هم ما نمیخواهیم بحث برجام را مطرح کنیم لکن آن جمعی که معین شده‌اند برای نظارت بر برجام -که رئیس محترم جمهور است، رئیس محترم مجلس است، وزیر محترم خارجه است و چند نفر دیگر هستند- واقعاً در این مسئله دقت کنند؛ یعنی باید دقت کنند، باید مراقبت بکنند ببینند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بالاخره ما یک مواردی را ذکر کردیم؛ بنده در قبول برجام یک شرایطی را به طور صریح ذکر کردم، مکتوب هم کردم -زبانی نبود؛ مکتوب فرستادم- اینها باید رعایت بشود؛ به طور دقیق باید اینها رعایت بشود. وقتی طرف مقابل با وقاحت می‌آید می‌ایستد و یک چیزی را میگوید، ما هرچه در این زمینه کوتاه بیاییم، حمل بر ضعف خواهد شد؛ حمل بر این خواهد شد که ما ناچاریم، ناگزیریم؛ احساس ناچاری در ما، دشمن را تشجیع میکند به اینکه بر فشارهای ناحق خودش بیفزاید. اینهم یک مسئله.

مسئله‌ی بعدی که جزو تجربیات ما است که شما این را هم بایستی در مدیریت کشور و اداره‌ی کشور و مدیریت منافع و مضار و فرصتها و تهدیدها در نظر بگیرید، مسئله‌ی اقتدار نظامی و امنیتی کشور است. خیلی مهم است؛ این جزو مسائلی است که باید حتماً مورد توجه قرار بگیرد. بعضی از مسئولین ما مستقیماً مسئولین نظامی و امنیتی هستند که رعایتهای لازم و وظایف لازم بر عهده‌ی آنها است و خوب کارهای خوبی هم دارد انجام میگیرد. بخش عمده‌ای از مسئولین کشور کسانی هستند که [به‌طور] مستقیم، ارتباطی با مسائل امنیتی و نظامی ندارند، لکن غیر مستقیم میتوانند تأثیرگذار باشند؛ اینها باید حتماً به این نکته توجه کنند؛ یعنی واقعاً بایستی عوامل اقتدار کشور را حفظ کرد؛ عوامل اقتدار کشور را، نیروهای مسلح را، سپاه را، بسیج را، عناصر مؤمن و حزب‌اللهی را. من این را به شما عرض بکنم، آن که سینه سپر میکند، در مقابل دشمن در بخشهای مختلف می‌ایستد، شرایط سخت را تحمل میکند، او همان عنصر مؤمن و انقلابی و اصطلاحاً حزب‌اللهی است؛ او است که می‌ایستد؛ اینها را باید نگه دارند. مسئولین کشور در بخشهای مختلف، چه در دانشگاه، چه در بخشهای صنعتی، چه در بخشهای علمی، چه در بخشهای



خدماتی، رعایت این عناصر را بکنند. اینکه دشمن از سپاه بدش می‌آید، خب معلوم است؛ می‌خواهید آمریکا از نیروی قدس شما خوشش بیاید؟ شما توقع دارید آمریکا مثلاً فرض کنید از فلان سردار ما که فعّال است در این زمینه، خوشش بیاید؟ خب معلوم است که بدش می‌آید! معلوم است که شرط و شروط می‌گذارد در بخشهای مختلف! خب او می‌خواهد عوامل اقتدار، در ما نباشد. این درست مثل این میماند که به شما بگویند تیم کشتی شما در مسابقات قهرمانی جهانی شرکت داده میشود، به شرط اینکه شما آن دو سه کشتی‌گیر قدر را در تیم ملی نگذارید؛ معنایش چیست؟ معنایش این است که بیایید برای شکست خوردن! شما را وارد مسابقات بین‌المللی میکنیم، بیایید، برای اینکه شکست بخورید؛ معنایش این است. اینکه بگویند شرط این کار، این است که مثلاً فرض کنید سپاه چنین نباشد یا بسیج دخالت نکند یا در فلان مسئله -مثلاً در مسائل منطقه‌ای- شرکت نکنند، دخالت نکنند، معنایش این است؛ یعنی عوامل اقتدار خودتان را بایستی وارد میدان نکنید، وارد صحنه نکنید؛ ما به عکس باید عمل بکنیم. ما بایستی اقتدار نظامی و امنیتی را حتماً اهمیت بدهیم و مستحکم کنیم و روزافزون کنیم.

مسئله‌ی بعدی که این هم جزو چیزهایی است که خیلی مهم است، مسئله‌ی اقتصاد کشور است، که دیگر حالا بحثهای زیادی در این زمینه کرده‌ایم؛ آقای رئیس‌جمهور هم در صحبتشان مفصّل پرداختند به مسئله‌ی اقتصاد و کارهایی که باید انجام بگیرد. البته ایشان مواردی را ذکر کردند که «باید این کار بشود، باید این کار [دیگر] بشود». مخاطب این بایدها چیست؟ خود ایشان. یعنی [مخاطب] این بایدها غیر از خود آقای دکتر روحانی و تیم کاری‌شان در دولت دوازدهم، هیچ‌کس دیگر [نیست]؛ یعنی غالب این کارها، حالا بخشی از آنها ممکن است به مجلس یا به قوه‌ی قضائیه یا به بعضی جاهای دیگر ارتباط پیدا کند، اما عمده‌اش کارهای خود مسئولین دولتی است؛ این بایدها را خود اینها بایستی انجام بدهند؛ اینها واقعیت است. مسئله‌ی اقتصاد خیلی مهم است.

در مسئله‌ی اقتصاد، یکی مسئله‌ی تولید داخلی است که خیلی مهم است! اینکه ایشان ذکر کردند در مورد سرمایه‌گذاری، درست است، ما هم [قبول داریم]. البته بنده این قضیه‌ی نیاز به سرمایه‌های داخلی و خارجی را پنج شش سال پیش از این در این جلسه‌ای که اینجا در این طبقه‌ی بالا تشکیل دادیم [گفتم]. از شماهایی که اینجا هستید، عده‌ی زیادی حضور داشتید، آنجا افراد اقتصاددان هم [بودند]؛ آنجا بنده گفتم که ما به این مقدار سرمایه احتیاج داریم فقط برای مثلاً بخش نفت و برای بخشهای مختلف کشور؛ اینها نیازهایی است که وجود دارد و باید تأمین بشود، منتها یک نکته‌ی ظریفی وجود دارد. گاهی اوقات دوستان اقتصادی مسئول دولتی، چه در این دولت، چه در دولت قبل -که با ما گاهی ملاقات کردند- معمولاً برای ایجاد اشتغال، شرایط را خیلی سخت میگیرند! برای ایجاد یک شغل مثلاً گاهی گفته میشود صد میلیون لازم است؛ خب بله، بعضی از مشاغل هست که صد میلیون باید سرمایه‌گذاری بشود تا یک شغل به وجود بیاید، لکن خیلی از مشاغل هست که این جور نیست. ما امروز در روستاهایمان، در شهرهای کوچکمان، در مناطق گوناگونی از کشور، با مبالغ خیلی کمتری میتوانیم اشتغال ایجاد کنیم. می‌بینید کسانی را؛ یک نفری آمده در تلویزیون -گزارشش را بنده همین‌طور گذرا دیدم- بیست نفر را مثلاً مشغول کار کرده با ابتکار خودش، با شوق و ذوق خودش در فلان بخش و فلان صنعت و همه‌ی سرمایه‌گذاری‌اش -از اول تا آخر- صد میلیون نمیشود، اما توانسته ذره ذره کار را پیش ببرد، بیست نفر را مثلاً آنجا مشغول کار کرده، [آن‌هم] کار تولیدی.

ما اگر چنانچه توانستیم به مسئله‌ی روستاها -که حالا اینجا من مسئله‌ی روستاها را هم یادداشت کرده‌ام- به معنای واقعی کلمه رسیدگی بکنیم و موضوع روستا را حل کنیم که یک بخش عمده‌ی حلّ مسائل روستا ایجاد صنایع



روستایی است [مشکلات کم میشود]. روستاها احتیاج به صنایعی دارند که متناسب با وضع زندگی روستایی است؛ ما در این زمینه کوتاهی کرده‌ایم. باید صنایع روستایی مورد توجه قرار بگیرد و امکاناتی که برای روستاها لازم است [فراهم شود]. حالا اشاره کردند به اینترنت؛ بله، اینترنت هم یک چیزی است، [اما] از اینترنت واجب‌تر مثلاً فرض بفرمایید راه است، امکانات رفت و آمد است، امکانات انتقال راحت محصولات است. این جور نباشد که یک محصولی که یک کیلومیش در مرکز فلان شهر بزرگ، مثلاً هزارها تومان قیمت دارد، در آنجا روستایی نتواند مثلاً بیشتر از یک‌دهم این قیمت، پول از آن به دست بیاورد و سود از آن ببرد؛ این جور نباشد. وقتی که ما ارتباطات را توانستیم تنظیم کنیم و تأمین کنیم، رفت و آمد و دادوستد روستایی وقتی که آسان شد و تضمین شد، طبعاً روستاها تولیدکننده باقی میمانند و خیلی از مشکلات کم خواهد شد. این حاشیه‌نشینی‌ها به خاطر وضع نابسامان روستاها است که [به شهرها] می‌آیند و الان یکی از مشکلات کشور شده حاشیه‌نشینی و مفاسدی که در حاشیه‌نشینی شهرها وجود می‌آید؛ و آسیب‌های اجتماعی فراوان.

یک مسئله، مسئله مهم واردات است که البته در بعضی از اقلام واردات، تعرفه مشکل را حل میکند، در بعضی از اقلام واردات تعرفه مشکلی را حل نمیکند. جلوی واردات باید گرفته بشود در یک بخشهایی. البته در یک بخشهایی هم ممکن است واردات را شما تشویق کنید؛ این اشکالی ندارد. بستگی دارد به نیازها و امکاناتی که در کشور وجود دارد. آنجایی که تولید داخلی‌ای هست و واردات به این تولید ضربه میزند، آنجا با شدت تمام باید جلوی واردات گرفته بشود. انسان گاهی بعضی از شکایاتی را می‌شنود - گاهی به ما مینویسند، گاهی در بعضی از گزارشهای عمومی انسان می‌شنود - که تولیدکننده داخلی گله‌مند است از اینکه ما داریم با این زحمت این [جنس] را تولید میکنیم، از آن طرف هم بی‌دریغ دارد وارد میشود. مصرف‌کننده داخلی [هم] که فلان دستگاه فرضاً دولتی یا شبه‌دولتی است، به بهانه‌ی اینکه این [جنس] به خوبی آن جنس خارجی نیست [آن را نمی‌خرد]. خب قیمتش که ارزان‌تر است، شما مصرف‌کن، استفاده کن، کمک به تولید بکن، تجربه‌ی بعدی او بهتر خواهد بود؛ این چیز طبیعی و روشنی است؛ والا اگر ما همین‌طور بخواهیم جنس لوکس تهیه بکنیم، این نمیشود و این تولید داخلی هیچ‌وقت به جایی نمیرسد.

مسئله‌ی قاچاق. یکی از مسائل مهم مسئله‌ی قاچاق است. به‌طور جدی بایست در مسئله‌ی قاچاق [برخورد بشود].

من اینجا یادداشت کرده‌ام که بیشتر وزارتها میتوانند در تقویت اقتصاد ملی نقش ایفا کنند. واقعاً این جوری است. خیلی از وزارتها به‌حسب ظاهر ارتباطی با مسائل اقتصادی ندارند - فرض کنیم وزارت علوم یک وزارت اقتصادی نیست - اما میتوانند نقش ایفا کنند در تقویت اقتصاد ملی. فرض بفرمایید که در تزه‌های دکتری و کارشناسی ارشد و مانند این کارهایی که میکنند، اینها را راهنمایی کنند، هدایت کنند تا در خدمت اقتصاد ملی قرار بگیرد؛ مسائل داخلی را حل کند، مشکلات داخلی کشور را حل کند. آماده‌اند این جوانهای ما، این یکی از کارهای مهم است. همین ارتباط صنعت و دانشگاه که ما چند سال است این قضیه را داریم تکرار میکنیم، از جمله‌ی چیزهای [مهم] است؛ و همچنین بقیه‌ی وزارتخانه‌ها.

اجرای درست اصل ۴۴ که در این دولت و در دولت قبل، آن‌چنان که شایسته و بایسته است اجرا نشده است؛ نه در این دولت درست اجرا شده، نه در دولت قبل درست اجرا شد. در [اجرای] این اصل ۴۴ که سپردن مسئولیتهای اقتصادی به بخش خصوصی است، با شرایط خاصی که معین شده و سیاستهای اعلام شده است و قانون هم برایش



وضع شده، باید جبران عقب‌ماندگی‌ها بشود. این کاملاً کمک خواهد کرد به اقتصاد داخلی.

و البته مسئله‌ی امنیّت سرمایه‌گذاری خیلی مهم است؛ بخشی از امنیّت سرمایه‌گذاری مربوط میشود به دستگاه قوه‌ی مجریّه، بعضی هم به دستگاه‌های دیگر مثل قوه‌ی قضائیه و دستگاه‌های گوناگون دیگر. این هم یک مسئله است.

البته در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، ما حرف خیلی میزنیم؛ در این چند سال، هم بنده، هم مسئولین دولتی، هم در مجلس و دیگران، حرف زیاد زده‌ایم، [اما] بایستی وارد میدان عمل بشویم؛ نقشه‌ی کار روشن باید وجود داشته باشد. باید یک نقشه‌ی راه روشنی را [باشد]؛ یکی از اولین کارهایی که در دولت ان‌شاءالله باید انجام بگیرد، این است که یک نقشه‌ی راه روشن و کاملی که جامع باشد تهیه بشود و آماده بشود که همه‌ی این کارها را، بخشهای مختلف مربوط به خودش بتوانند انجام بدهند.

یکی دیگر از چیزهایی که در مدیریّت کشور - که بتوانید کشور را اداره کنید - تأثیر دارد، مسئله‌ی فضای مجازی است؛ فضای مجازی خیلی مهم است. در مسئله‌ی فضای مجازی، آنچه از همه مهم‌تر است، مسئله‌ی شبکه‌ی ملی اطلاعات است. متأسفانه در این زمینه کوتاهی شده، کاری که باید انجام بگیرد، انجام نگرفته؛ این [طور] نمیشود. اینکه ما به عنوان اینکه نباید جلوی فضای مجازی را گرفت، در این زمینه‌ها کوتاهی کنیم، این مسئله‌ای را حل نمیکند و منطق درستی هم نیست. خب امروز فضای مجازی مخصوص ما که نیست، همه‌ی دنیا امروز درگیرند با فضای مجازی؛ کشورهای که شبکه‌ی ملی اطلاعات درست کرده‌اند و [فضای مجازی را] کنترل کرده‌اند به نفع خودشان و به نفع ارزشهای مورد نظر خودشان، یکی دو تا نیستند. بهترین کشورها، قوی‌ترین کشورها، در این زمینه‌ها خط قرمز دارند؛ راه نمیدهند؛ خیلی از بخشهای فضای مجازی اعزام‌شده‌ی از سوی آمریکا و دستگاه‌های پشت سر و پشت صحنه‌ی این قضیه را راه نمیدهند؛ کنترل میکنند. ما هم باید کنترل کنیم؛ این کنترل کردن معنایش این نیست که ما ملت را از فضای مجازی محروم کنیم؛ نه، معنایش این نیست. امروز بهمنی از گزاره‌های درست و نادرست دارد روی سر مراجعین اینترنت ما فرود می‌آید؛ اطلاعات غلط، اطلاعات نادرست، اطلاعات مضر، شبهه اطلاعات - بعضی چیزها اطلاعات واقعی نیست، اطلاع‌نمایی است - خب اینها دارد مثل یک بهمنی فرود می‌آید؛ ما چرا باید اجازه بدهیم این اتفاق بیفتد؟ ما چرا باید اجازه بدهیم آن چیزهایی که برخلاف ارزشهای ما است، برخلاف آن اصول مسلم‌های ما است، برخلاف همان اجزا و عناصر اصلی هویت ملی ما است، بهوسیله‌ی کسانی که بدخواه ما هستند، در داخل کشور توسعه پیدا کند؟ نه. کاری کنید که از منافع و سودها و بهره‌های فضای مجازی همه بتوانند استفاده کنند، سرعت اینترنت را افزایش هم بدهید - این کارهایی که باید انجام بگیرد، انجام بگیرد - اما در آن چیزهایی که به ضرر کشور شما، به ضرر جوان شما و به ضرر افکار عمومی شما نیست؛ این چیز خیلی مهمی است؛ این کار باید انجام بگیرد. بنابراین، مسئله‌ی شبکه‌ی ملی اطلاعات هم خیلی مهم است.

مسئله‌ی آخری هم که مطرح میکنم مسئله‌ی آمریکا است. بسیاری از مسائل ما با آمریکا اساساً قابل حل نیست، علت هم این است که مشکل آمریکا با ما، خود ما هستیم - یعنی خود جمهوری اسلامی - مشکل این است. نه انرژی هسته‌ای مشکل است، نه حقوق بشر مشکل است؛ مشکل آمریکا با نقس جمهوری اسلامی است. اینکه یک دولتی، یک نظامی، یک حکومتی به وجود بیاید، آنهم در یک جای مهمی مثل ایران، آنهم در یک سرزمین ثروتمندی مثل ایران، یک حکومتی سر کار بیاید که به «آری و نه»ی قدرتی مثل آمریکا اعتنا نداشته باشد و خودش در مسائل «آری



و نه» بگوید، این برایشان غیر قابل تحمل است؛ با این مخالفند، با این معارضند. این معارضه را چه جوری می‌خواهید حل کنید؟ بنابراین، با آمریکا مشکلات ما حلشدنی نیست؛ اینها با اصل نظام مشکل دارند. من به شما این را عرض بکنم که با قطع نظر از نظام، با استقلال کشور هم مشکل دارند؛ یعنی اگر فرض کنیم یک نظامی غیر نظام جمهوری اسلامی هم سر کار بود و بنا بود مستقل باشد، اینها با آن مشکل داشتند. این تجربه‌ی نهضت ملی جلوی چشم ما است. در نهضت ملی، دکتر مصدق به آمریکایی‌ها حسن‌ظن داشت، بلکه ارادت اما مایل نبود تکیه کند به آنها؛ -با انگلیسی‌ها البته بد بود- مایل به استقلال بود. آن کسی که عامل کودتا علیه دکتر مصدق شد، نه یک انگلیسی، [بلکه] یک آمریکایی بود و پشت سرش بیش از دستگاه اینتلیجنت سرویس انگلیس، سیای آمریکا قرار داشت؛ آمریکا این جوری است. یعنی با یک نظامی و با یک حکومتی هم که مطلقاً حکومت دینی هم نیست، حکومت انقلابی هم نیست -نهضت ملی که یک حکومت انقلابی نبود؛ فقط دنبال استقلال کشور از زیر یوغ انگلیس‌ها بود و خیال میکرد آمریکایی‌ها کمکش میکنند- نتوانستند بسازند؛ با استقلال کشور مخالفند. این کشور، کشور جذابی است؛ این را شما [بدانید]. البته همه‌ی شما میدانید؛ [اما] بیشتر بدانید. ما کشور جذابی هستیم، جایمان مهم است، منطقه‌ی زیستی‌مان مهم است، مسائل اقلیمی‌مان مهم است، منابع زیرزمینی‌مان مهم است. بنده یکوقتی در این جلسه گفتم ما یک جمعیت دنیاییم، چند درصد امکانات اساسی فلزهای اصلی دنیا در کشور ما است؛ حالا نفت و گاز به جای خود؛ یک ثروت عظیمی در اینجا خفته است؛ علاوه‌ی بر اینها، [دارای] نیروی انسانی فوق‌العاده‌ای است. این کشور، کشور جذابی است. قدرتهایی که کارشان دست‌اندازی به اینجا و آنجا است، از یک چنین لقمه‌ی چربونرمی به آسانی حاضر نیستند بگذرند؛ مگر اینکه نگذاریم از گلویش پایین برود، که نمی‌گذاریم؛ البته انقلاب اسلامی نمی‌گذارد. بنابراین اینها بهانه است؛ حقوق بشر بهانه است، این بی‌ثبات کردن منطقه - که اخیراً در شعارهای آمریکایی‌ها علیه ما هست - بهانه است، تروریسم بهانه است؛ و [همین طور] بقیه‌ی حرفهایی که می‌زنند. اینها خودشان، هم تروریستند، هم تروریست‌پرورند، هم حامی یک کشوری مثل رژیم صهیونیستی هستند که مغز تروریسم و مادر تروریسم است و از اوّل، اصلاً با تروریسم به وجود آمده، با کشتار و با ظلم به وجود آمده؛ اینها حامی او هستند. بنابراین اینها همه بهانه است؛ اینها با نظام اسلامی خوب نیستند. با آمریکا نمیشود کنار آمد؛ حرفهای مبهم و دوپهلوی که در این زمینه‌ها مایه‌ی سوءاستفاده‌ی کسانی بشود، نباید زد؛ صریح و روشن باید مطالب را بگوییم.

خود آمریکایی‌ها هم بدانند، جمهوری اسلامی از مواضع اصلی خود کوتاه نمی‌آید. ما از ظلم‌ستیزی دست برنمی‌داریم، از دفاع از فلسطین کوتاه نمی‌آییم، از مبارزه‌ی برای احقاق حقوق خودمان کوتاه نمی‌آییم. ما یک ملت زنده‌ای هستیم، خوشبختانه انقلاب زنده است، انقلاب جوان است. اینها منتظر بودند بنشینند تا انقلاب پیر بشود؛ ماها پیر میشویم، [اما] انقلاب پیر نمیشود. انقلاب بحمدالله در اوج نشاط و جوانی و توانایی و فعالیت و زاینده‌گی و تولیدکنندگی است. وقتی شما به این جوانهای انقلابی نگاه میکنید، تصدیق میکنید که انقلاب دارد همچنان تولید میکند و زایش دارد؛ دائم رویش در انقلاب وجود دارد. این بنابراین ان شاءالله آینده‌ی خوبی را هم به ملت ما نوید میدهد. و امیدواریم ان شاءالله روزبه‌روز وضع ملت هم بهتر بشود و کشور بتواند تهدیدها را به بهترین وجهی ان شاءالله دفع کند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را قدردان انقلاب اسلامی قرار بده. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را قدردان خونهای پاکیزه‌ای که در راه تثبیت این نظام بر زمین ریخته شد، قرار بده؛ ما را با وظایف خودمان آشنا و به آنها عامل قرار بده. پروردگارا! در این روزهایی از ماه رمضان که باقی است -بخصوص لیالی و ایام قدر- به ما نظر لطف و



رحمت خودت را ببنداز. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت ایران را در همه‌ی عرصه‌ها پیروز کن. پروردگارا! ما را در عرصه‌ی معنوی و در عرصه‌ی مادی به پیروزی و موفقیت و نجات (۱۳) کامل برسان. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوارمان را از ما راضی و خشنود کن؛ ارواح طیبه‌ی شهدا را از ما خشنود کن؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما خشنود و راضی بفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی (رئیس‌جمهور) مطالبی بیان کرد.
- ۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۰ (دعای ابی حمزه‌ی ثمالی)
- ۳) سوره‌ی زمر، بخشی از آیه‌ی ۲۲؛ «... پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمیکنند؛ اینانند که در گمراهی آشکارند.»
- ۴) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۱۳؛ «پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم...»
- ۵) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۷۴؛ «پس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگ‌ها، جویهایی بیرون میزند...»
- ۶) کافی، ج ۲، ص ۳۲۹
- ۷) تحف‌العقول، ص ۲۹۶؛ «هیچ بنده‌ای به کیفری سخت‌تر از سنگدلی گرفتار نیامده است.»
- ۸) شیوه، روش
- ۹) دونالد ترامپ
- ۱۰) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور و نمایندگان تشکلهای دانشجویی (۱۳۹۶/۳/۱۷)
- ۱۱) بازدید از نمایشگاه فناوری هسته‌ای (۱۳۸۵/۳/۲۵)
- ۱۲) بعید شمردن، دور دانستن
- ۱۳) پیروزی، رستگاری